فصلنامه تحقیقات علوم تربیتی در نظام آموزشی

شماره مجوز: ۹۴۲۲۱ ((شماره چهارم-بهار۱۴۰۳)) ISSN : 2981-099X

روش مندی تربیتی سبک زندگی اجتماعی بندگان خاص خدای مهربان، درآیات انتهایی سوره فرقان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۲/۲۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۰۱)

دکتر حسین جلائی نوبری[۱]

چکیده

بندگان برگزیده خدا با صفات عباد الرحمن با ویژگی‌های ویـژه فـردی و اجتمـاعی در قـرآن معرفی شده است. عباد الرحمن دارای اوصاف اجتماعی فراوانی هستند ولی بر اسـاس اوصـاف بیان شده در قرآن در دو حیطه خانواد و جامعه بررسی می‌شود. با مطالعه و بررسی کتابخانـه ای می‌توان گفت توجه ویژه به خانواده و فرزندان از خصوصیات مهم عباد الرحمن است چون خانواده رکن اصلی جامعـه را تشـکیل مـی‌دهـد و عبـاد الـرحمن در همـه شـئونات زنـدگی خانوادگی و اجتماعی اعتدال و میانه روی را رعایت می‌کنند. در اجتماع رفتار آن‌ها در مقابـل دیگر بندگان خدا و همراه تواضع و احترام به جان انسان‌هاست و هرگـز دامـن عفـت خـود را آلوده نمی‌سازند و از لهو و دروغ و امور ناپسند دوری می‌کنند. زیرا فرد آلوده‌ی ناپاک و دروغ-گو باعث گمراهی و فساد جامعه می‌شود و باید حرمت الهی حفظ شود. در ایـن مواقـع عبـاد الرحمن احساس مسئولیت کرده و آرزوی پشوایی متقین می‌کنند. خداوند مهربان همه راه‌هـا و نشانه‌ها را برای بندگان بیان فرموده است در این مقاله رفتارهای اجتماعی که مـورد قبـول خداوند الرحمن است بازگو شده امید است مورد توجه مومنان قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اجتماعی، عباد الرحمن، قرآن، ویژگی، سوره فرقان

[۱] . دانشیار و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز-ایران و عضو عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور. nobarih@tbzmed.ac.ir

- **مقدمه**

جهان دستخوش بحرانهای مختلفی است. بحرانهایی عمومی و فراگیری که اختصاص به کشور ومنطقه خاصّی ندارد، بلکه تمام یا اکثر کشورهای دنیا را فراگرفته است. اگر چاره ای برای مهار و حلّ آن پیدا نشود، جهان را به آینده ای مبهم و نامعلوم و پر از یأس و ناامیدی سوق خواهد داد.

از جمله بحرانها، که به مراحل سخت تر و ترسناک تر از بحرانهای سیاسی و اقتصادی و نظامی عصر ماست، بحران اخلاقی است که نیازی به ذکر نمونه های آن نیست. چرا که شما هر روز با آن رو به رو بوده و از آن رنج می برید و بر همه لازم است برای حلّ آن اندیشه ای کنند. ما به عنوان گامی در جهت حلّ این بحران، به طرح «اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن مجید» پرداخته و آیات ۶۳ تا ۷۶ از سوره فرقان را موضوع بحث قرار می دهیم ، که به بیان صفات و ویژگی های «عبادالرّحمن» می پردازد.

- **اهمیت موضوع**

با اعتقادبه اینکه بهترین و مطمئن ترین تکیه گاه برای مهار و حلّ این بحران بزرگ، قرآن مجید است و اگر به به دستورات فردی و اجتماعی آن عمل شود قطعا بحرانی به نام «بحران اخلاق» نخواهیم داشت.

نمونه بارز آن دستورات خدا در سوره فرقان ، تحت عنوان عبادالرحمن در دوجای قران آمده است.[۱]

در آیات مورد بحث، چهارده صفت برای عبادالرحمن ذکر شده است. آن صفات و ویژگیها به شرح زیر است:

۱ ـ تواضع و فروتنی

۲ ـ مدارا کردن با جاهلان و افراد نادان

۳ ـ عبادتهای شبانه، مخصوصاً نماز شب

۴ ـ ترس از خداوند و خوف از عذاب الهی

۵ ـ ترک افراط و تفریط در مسائل مختلف زندگی

---

[۱] .فرقان،۶۳ و زخرف، ۱۹«وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً»مشرکان، فرشتگانی که عبادالرّحمن (بندگان خاص خدا) هستند را دختران خداوند قرار دادند!

۶ ـ دست شستن از هرگونه شرک

۷ ـ احترام به خون افراد بی گناه

۸ ـ ترک بی عفّتی و آلوده نشدن به زنا

۹ ـ حاضر نشدن در مجالس آلوده و باطل

۱۰ ـ پرهیز از کارهای لغو و بیهوده

۱۱ ـ تحقیق و تفکّر و اندیشه در کارها

۱۲ ـ توجّه به تربیت اولاد و فرزندان

۱۳ـ اسوه و الگوی دیگران بودن

۱۴ ـ صبر در مقابل مشکلات ناخوشایند زندگی.

- **یافته های پژوهش**

ویژگیهای چهارده گانه فوق در دو محور اصلی فردی و اجتماعی در دو مقاله مورد بحث ما قرا گرفته است.. به امید آن که با شناخت این صفات و پی بردن به تفسیر صحیح و درست آن، و در نهایت تخلّق به این صفات زیبا ـ که البتّه به آسانی ممکن نیست ـ همه ما جزء عبادالرّحمن گردیم.[۱]

---

[۱] . سؤال: انسانها چگونه می توانند متخلّق به اخلاق الهی شوند، و صفاتی همچون صفات پروردگار داشته باشند، در حالی که می دانیم صفات او با صفات ما قابل مقایسه نیست; چرا که او دارای صفاتی نامحدود و نامتناهی می باشد و ما هر که باشیم و در هر حدّ و اندازه ای قرار بگیریم همه چیزمان محدود و متناهی است، چگونه محدود می تواند نامحدود را کسب کند؟ و هنگامی که هیچ شباهتی بین ما و او وجود ندارد، چگونه می توانیم متخلّق به اخلاق الهی شویم؟

پاسخ : منظور این است که پرتوی از آن صفات نامحدود در وجود محدود ما به وجود آید. توضیح بیشتر این که، در بحث وحدت وجود، وحدت مفهومی صحیح و وحدت مصداقی باطل است; یعنی، خداوند هستی دارد و ما هم هستی داریم، امّا آن کجا و این کجا! هستی خداوند مستقل با لذّات و ازلی و ابدی و نامتناهی است، امّا هستی ما وابسته به هستی خداوند و محدود و متناهی است. ما در اصلِ هستی شبیه به خداوند هستیم; ولی بین هستی او و هستی ما تفاوت بسیاری وجود دارد. همانگونه که نور خورشید و نور شمع هر دو نور هستند ولی هرگز قابل مقایسه نمی باشند، آب اقیانوس و آب یک قطره چکان هر دو آب هستند، امّا این کجا و آن کجا!

نتیجه این که منظور از تخلّق به اخلاق الهی این است که پرتوی از صفات پروردگار را در وجود خود پیاده کنیم; اگر خداوند رحمان و رحیم است ما هم سعی کنیم در حدّ توان خویش رحمت عام و خاص داشته باشیم; اگر خداوند عالِم است، ما هم در حدّ توان، پرتوی از علم خدا را در وجود خود به وجود آوریم. و این، اوّلین قدم سیر و سلوک الی اللّه و اوّلین ایستگاه مسیر تکامل است. و هر چه بیشتر صفات الهی را در خود پیاده کنیم، فاصله ما با پروردگار کمتر، و مقام و جایگاه ما در نزد حضرتش والاتر خواهد شد.

۱- کلیات

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش باید بداند که هدف پروردگار از آفرینش او چیست. قرآن کتاب هدایت در سوره فرقان صفات پسندیده و ویژه‌ای را برای بندگان خاص بیان می‌فرماید.

در این نوشتار صفات اجتماعی عباد الرحمن را با توجه به کتب تفسیری از جمله تفسیر المیزان ، تفسیر نمونه و تفسیر مجمع البیان بررسی می‌شود. علت انتخاب این کتب تفسیری توضیح روشن و بهتر در مورد این آیات بوده است. در تلاشیم با آشنایی و الگو گیری مردم از خصوصیات اجتماعی و ویژه عباد الرحمن به کمال حقیقی و سعادت دنیوی جامعه برسیم.

کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است که از جنبه‌های مختلف به موضوع عباد الرحمن پرداخته‌اند. به عنوان مثال می توان به کتاب‌های چون سیمای انسان کامل در قرآن آیت الله سبحانی اشاره کرد. هر کدام از این کتاب‌ها از زوایای مختلفی به موضوع پرداخته‌اند. پایان نامه بررسی ویژگی‌های عباد الرحمن از منظر قرآن و تطبیق این ویژگی‌ها با شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها خانم طاهره نسج همدانی نام برد که در این پایان نامه جدا از خصوصیات فردی و اجتماعی به بررسی و مقایسه صفات عباد الرحمن با صفات حضرت زهرا سلام الله علیها پرداخته است. علاوه براین‌ها از مقالات می‌توان به مقاله سیمای عباد الرحمن در قرآن آقای راهب عارفی اشاره کرد که خصوصیات عباد الرحمن را بر اساس خصوصیات ذاتی و ظاهری تقسیم نموده است مقالات بسیاری وجود دارند که به بعضی و یا تنها به یکی از ویژگی‌های عباد رحمان توجه کرده‌اند. ولی در این نوشته به طور مشخص و خلاصه به رفتار اجتماعی عباد الرحمن اشاره شده است که در هیچ کدام از تحقیقات انجام شده این نوع تقسیم بندی و ارائه مطلب اشاره نشده است. در کتاب‌های تفسیری هم فقط به معنا و مراد خداوند توجه شده است و آثار و نتایج این رفتار در جامعه بررسی نشده است.

ویژگی عباد الرحمن را می‌توان به دو مقوله فردی و اجتماعی تقسیم کرد که هر کدام مجزا تبین شده است. در این نوشتار ویژگی اجتماعی فردی عباد الرحمن پرداخته می شود.

روش این تحقیق کتابخانه ای بوده و به توصیف و بررسی مطالب پرداخته شده است.

- **مفهوم شناسی**

عباد: عباد جمع «عبد» به معنی بندگان است و کلمه‌ای «رحمان » ۱۱۳ مرتبه در بسم الله آغاز سوره ها و ۵۶ بار در آیات داخل سوره های قرآن مجید آمده است.

۱. ویژگی‌های رفتاری در خانواده

قرآن مجید در سوره فرقان برای رفتار افراد در خانواده ویژگی‌هایی بیان کرده است یکی توجه به خانواده و دیگری اعتدال و میانه‌روی است که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱- توجه به خانواده

خانواده، کوچک ترین واحد اجتماعی و در عین حال، بزرگ ترین و اثرگذارترین واحد تربیتی در جوامع به شمار می آید، به گونه ای که می تواند منشأ تحول فردی و اجتماعی و رشد ارزش های انسانی در میان اعضای آن باشد. خانواده، مهم ترین نهادی است که فرد در آن پرورش می یابد. بنابراین، سرمایه گذاری و توجه هرچه بیشتر به این نهاد مقدس، از رسالت معلمان به ویژه پیامبران و پیشوایان قرار گرفته است.

در قرآن کریم به داشتن خانواده‌ای خوب که مایه‌ی مسرت هر فرد شود اشاره شده است: «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ »[1] و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد.

به کسی که مایه مسرت آدمی است نور چشم و قرهٔ عین گفته می‌شود، بعضی از علما گفته‌اند: اصل این کلمه از«قر» به معنای خنکی و سردی گرفته شده و معنای «قرت عینه» این است که: دیدگانش خنک شد و از آن حرارتی که در اثر درد داشت، بهبودی یافت از باب بهبودی یافتن از حرارت درد چشم نیست، بلکه از این بابت است که اشک شادی خنک، و اشک اندوه داغ است، و به همین جهت به کسی که به او نفرین می‌کند می‌گویند: خدا چشمش را داغ کند.

بعضی دیگر گفته‌اند: این کلمه از «قرار» گرفته شده، و معنای جمله «قرت عینه» این است که: خدا به او چیزی داد که چشمش آرامش و قرار یافت، و دیگر چشمش به دست این و آن نمی‌افتد.[2] و مراد

---

[1]. فرقان: ۷۴.

[2] . راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۶۶۲.

بندگان رحمان، از اینکه در دعای خود در خواست می‌کنند به اینکه همسران و ذریه‌هایشان قرۀ عین ایشان باشد، این است که: موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. و این دعا می‌رساند که بندگان رحمان غیر از این، دیگر حاجتی ندارند. و نیز می‌رساند که بندگان رحمان اهل حقند و پیروی هوای نفس نمی‌کنند، (زیرا هر همسر و هر ذریه‌ای را دوست نمی‌دارند، بلکه آن همسر و ذریه را دوست می‌دارند که بنده خدا باشند).[۱]

منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش. مسلما چنین افرادی آنچه در توان دارند در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند و در آنجا که دست‌شان نمی‌رسد دست به دامن لطف پروردگار می‌زنند و دعا می‌کنند اصولا هر دعای صحیحی باید این گونه باشد، به مقدار توانایی تلاش کردن و خارج از مرز توانایی دعا نمودن.[۲]

البته در مقام عمل به محتوی آن برآمدن ، مهمتر از درخواست لسانی است. که عرض می‌کنند خدایا همسران و اولاد ما را، برای ما نور چشم قرار بده و این کنایه است ازاسباب خوشحالی، برای این که ماده«قُر» به معنای خنکی است، معروف است می‌گویند اشک شوق خنک است ولی اشکی که منشأش مصیبت و ناراحتی باشد داغ و سوزان است و قرۀ العین شاید متناسب با آن معنای لغوی باشد که خدایا مقدماتی فراهم کن تا اهل و عیالم طوری باشند که اسباب خوشحالی برای من فراهم کنند و اشک شوق از چشم من جاری شود.

از روایاتی که راجع به تربیت اولاد وارد شده است غفلت نکنیم و در تمام زمان‌ها تربیت اولاد جزء وظایف اصلی پدر و مادر است، خصوصا در شرایط فعلی که تهاجم فرهنگی، بلکه به تعبیر مقام معظم رهبری شبیخون فرهنگی، غارت و جنگ فرهنگی متوجه جامعه‌ی اسلامی شده است.

مسئولیت پدران و مادران در این باره به حدی سنگین و قابل توجه است که امام سجاد علیه السلام در انجام دادن این وظیفه خطیر از خداوند استمداد می‌کند و در ضمن راز و نیاز خود، چنین عرض می‌کند:«وَ أَعِنِّی عَلَی تَرْبِیَتِهِمْ وَ تَأْدِیبِهِمْ، وَ بِرِّهِم» بار الها، مرا در تربیت و تادیب فرزندان و نیکی به

---

[۱] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

[۲]. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۷.

آن‌ها یاری فرما.[۱][۲]

بهترین پدران و مادران، آنهایی هستند که فرزندانشان را بنا بر مقتضیات زمان و عقلانیت با منشا وحی پرورش دهند. والدین موفق، از دگرگونی های زمانه آگاهند و فرزندان خویش را هماهنگ با پیشرفت های جهانی و هم سو با تغییرها و تحولات اجتماعی، و دینی تربیت و همراهی می کنند. گفتنی است که اهمیت این امر، در زمان ما بیش از هر زمان دیگر است؛ چون عصر امروز را عصر انتقال و گذر نامیده اند. از ویژگی های این دوران نیز تغییر و تحول گسترده در تمام عرصه های اجتماع و درنتیجه، ارتقای سطح روابط فرهنگی واجتماعی به دلیل کم رنگ شدن مرزهای طبیعی، جغرافیایی و سیاسی است.

خانواده‌ها در تربیت انسان های آگاه و مسئول، نقشی بسیار مهم و اثرگذار دارد و در صورتی می تواند به این وظیفه خود به طور کامل عمل کند که شیوه های تربیتی آن، متناسب با نیازهای روز جامعه سامان دهی شود. با اجرای چنین برنامه تربیتی، خانواده ای سالم، پویا و بانشاط خواهیم داشت که موجب شکل دهی جامعه ای سالم، سازنده، بالنده و توسعه یافته نیز خواهد شد.

برای تحقق یافتن جامعه ای سالم و آرام و کشوری به دور از دغدغه ها و آشوب ها، پیش از هر چیز باید به فکر ایجاد خانواده ای سالم بود؛ زیرا جامعه سالم، از متن خانواده سالم می جوشد.

پس توجه داشتن به خانواده و فرزندان یکی از اساسی ترین ویژگی‌های اجتماعی عباد ارحمن شمرده می‌شود.

---

[۱]. صحیفه سجادیه ، ص ۱۲۱.

[۲]. سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، ص۳۶۴.

۱-۲- انفاق

- **معنی شناسی**

این واژه از ریشه «ن ـ ف ـ ق» به معنای کم شدن، نابود شدن، هزینه کردن، مخفی کردن و پوشاندن است.[۱]

در کاربرد رایج قرآن کریم و متون دینی، انفاق اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راههای مورد نیاز گفته می‌شود[۲]. به نوشته راغب[۳] انفاق از آن رو به بخشیدن مال اطلاق می‌شود که با بخشش، به ظاهر مال فنا و زوال می‌یابد.

واژه «نفق» و مشتقات آن که بیش از ۷۰ بار و غالباً به معنای اصطلاحی آن در قرآن آمده، قرآن با واژگان و تعابیری دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده است؛ مانند: صدقه یا صدقات[۴] زکات با مشتقات آن[۵] اعطاء[۶]، ایتاء[۷]، جهاد کردن با مال[۸]، قرض الحسنه دادن به خداوند[۹] اطعام[۱۰] رزق[۱۱] همچنین آیات مربوط به پاره‌ای تکالیف مالی، مانند پرداختن زکات[۱۲] یا را می توان از مصادیق انفاق (به معنای عام آن) دانست. البته در مواردی معدود، مراد از واژه انفاق در قرآن مفهومی جز معنای اصطلاحی دانسته شده است[۱۳].

---

[۱] . ابن منظور،لسان‌العرب، ج۱۴، ص۲۴۲. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج۲، ص۱۲۲۷و ابن فارس، مقاییس اللغه، ج۵، ص۴۵۴.

[۲] . جرجانی، التعریفات، ج۱، ص۵۳و سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج۱، ص۳۲۳و مناوی، التوقیف، ج۱، ص۱۰۰.

[۳] . راغب اصفهانی ، مفردات، ص۸۱۹، «نفق».

[۴] .بقره، ۲۶۳ و۲۷۱و توبه، ۷۱ .

[۵] . مائده، ۵۵.

[۶] .لیل، ۵.

[۷] .قرطبی، احکام القرآن، ج۲، ص۶۴۲ . بقره، ۱۷۷ نور، ۲۲.

[۸] .توبه، ۴۱.

[۹] .بقره، ۲۴۵ وحدید،۱۱.

[۱۰] . بلد،۱۴وانسان،۸.

[۱۱] .نسا،۸.

[۱۲] .بقره، ۴۳ و۸۳.

[۱۳] . فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز،۱۴۱۶، ج۵، ص۱۰۶.

- **اهمیت و گستره انفاق**

قرآن با تعابیر متعدد مؤمنان را به انفاق کردن در راه خدا فرمان داده است؛ از جمله در آیات ۱۹۵ سوره بقره و ۱۶ سوره تغابن و همچنین آیه: «اَنفِقوا مِمّا رَزَقنـکُم مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فیهِ ولا خُلَّةٌ و لا شَفـعَةٌ»[۱] به انفاق کردن در دنیا پیش از فرا رسیدن قیامت، دستور داده است.[۲] نیز گاه خداوند به پیامبر اکرم توصیه فرموده که این فرمان الهی را به بندگان خدا ابلاغ کند: «قُل لِعِبَادِیَ الّذینَ ءامَنوا یُقیمُوا الصَّلوةَ ویُنفِقوا مِمّا رَزَقنـهُم سِراً و عَلانِیَةً مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فِیهِ...»[۳] و گاه مؤمنان را به سبب انفاق نکردن در راه خدا توبیخ کرده است.[۴]

انفاق گاه در امور مادی و مال است و گاه در امور معنوی. مصداق بارز انفاق در قرآن کریم، انفاق اموال است؛ مانند: «جـهِدوا بِاَموالِکُم»[۵] ، «اَنفِقوا مِن طَیِّبـتِ ما کَسَبتُم...»[۶] در برخی آیات مراد از انفاق فراتر از انفاق مادی است؛ از جمله انفاق در آیه ۳ سوره بقره: «هُدًی لِلمُتّقین... و مِمّا رَزَقنـهُم یُنفِقون»که سرمایه‌های معنوی مانند نیروی عقل و دانش را نیز در بر می‌گیرد.[۷]

از شرایط دیگر بهره‌مندی از پاداش الهی در انفاق این است که انفاق از سرمایه‌های مورد علاقه انفاق کننده صورت گیرد:«لَن تَنالوا البِرّ حَتّی تُنفِقوا مِمّا تُحِبّونَ»[۸]

---

[۱] .بقره، ۲۵۴.
[۲] .منافقون، ۱۰.
[۳] .ابراهیم، ۳۱.
[۴] . قرطبی،تفسیر، ج۱۷، ص۱۵۶.وطباطبایی، المیزان، ج۱۹، ص۱۷۴ ـ ۱۷۵.
[۵] .توبه،۴۱ .
[۶] . بقره، ۲۶۷.
[۷] . قرطبی، تفسیر، ج۱، ص۱۲۶وطبرسی، مجمع البیان، ج۱، ص۱۲۲ و مکارم، نمونه، ج۱، ص۷۴.
[۸] .آل عمران، ۹۲.

۱-۲- اعتدال و میانه روی

- **اعتدال[۱] در لغت**

اعتدال از ریشه عدل، به معنی میانه‌گیری مابین دو حالت یک چیز از نظر کمی و کیفی و تناسب برقرار کردن میان آن دو است.[۲] البته به معنای راست، [۳] متوسط[۴] هم آمده است. به معنای حدّ متوسط بین دو وضعیت دیگر[۵].ازاین‌رو نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده می‌شود[۶].از سوی دیگر واژگان اسراف، اتراف، تبذیر، غلوّ، اعتداء، فَرط، تفریط و قتر که در دو سوی وضعیت میانه قرار دارد در ارتباط وثیق با موضوع اعتدال است.

در احادیث اسلامی نیز موضوع اعتدال بیشتر در قالب کلید واژه قصد مورد تأکید و سفارش ویژه قرار گرفته و با معادل قرار دادن آن با مفهوم حق، هرگونه خروج از راه اعتدال نوعی ستم شمرده شده است[۷].

با توجه به گزارش قرآن و آموزه‌های قرآن می‌توان دریافت که امت اسلام به معنای امت قرآنی و جامعه برتر در حوزه عقیده و رفتار امتی معتدل و میانه‌ای هستند. از این‌رو، نه اهل زیاده‌روی در امور اقتصادی و سیاسی وهستند و نه اهل کوتاهی کردن در این مسایل. در رفتار و گفتار و اقتصاد و خوراک خود اعتدال و میانه‌روی را مراعات می‌کنند و در اعمال عبادی نیز راه افراط و تفریط را نمی‌پیمایند.که میتوان در یک قاعده کلی به موارد مصرف وهزینه، کار و عبادت، خواب و خوراک، کردارو‌افکار اشاره نمود.

در نگاهی کلی به مبحث اعتدال در اخلاق اسلامی می توان از آن به عنوان حالت ثبات و سلامت روح و روان آدمی یاد کرد[۸] که هماهنگی میان خلقیات و رفتار انسان و در نتیجه آرامش و اطمینان را

---

[۱] . اعتدال در قرآن، کلام و سیره معصومین ، چراغی طیبه،چراغی مهوش، مجله ، گفتمان اعتدال، ،

[۲] . حوزی شرتونی ، اقرب الموارد، ج۲، ص۷۵۳.

[۳] . قرشی، قاموس قرآن، ج۶، ص۸.

[۴] . ابن‌منظور، لسان العرب، ج۳، ص۳۵۳.

[۵] .همان، ج۹، ص۸۵. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج۴، ص۱۳، «عدل».

[۶] . مصطفوی، التحقیق فی کلمات القران، ج۹، ص۶۱۶۲، «فرط».

[۷] . نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵. خطبه ۱۰۳. خطبه ۱۹۲.خطبه ۲۲۱نامه ۲۸.نامه ۳۱. حکمت ۱۴۰.

[۸] . مناوی، التوقیف، ج۱، ص۴۷۸و جرجانی، التعریفات، ص۱۸۲.

را در پی دارد[۱].

در آموزه‌های قرآن اقتصاد و اعتدال در هر امری پسندیده شمرده شده و بسیاری از آموزه‌های دستوری قرآن برای ایجاد اعتدال در قوای انسانی و مهار و کنترل و هدایت آن به سوی اعتدال وارد شده است. در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه روی همین بس که راه راست در قرآن به عنوان راه میانه از آن یاد شده است. اعتدال درمصرف سرمایه‌های خدادادی یکی از توصیه‌های ارزشمندی است که در مصادیق گوناگون مثل اعتدال در انفاق و اعتدال در خوردن و آشامیدن، در قرآن مطرح شده است؛ « وَ الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَ لَمْ يَقْتُرُواْ وَ كَانَ بَينْ ذَالِكَ قَوَامًا » و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.[۲]

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که آن حضرت مشتی سنگریزه برداشت و آن را محکم در دست گرفت و فرمود: این «اِقتار» است و مشتی دیگر برگرفت و چنان دست را گشود که همه ریگها ریخت و فرمود که این «اسراف» است و بار سوم که سنگریزه‌ها را برداشت، دست را تا آن حد گشود که برخی از ریگها ریخت و برخی دیگر ماند و فرمود: این «قَوام» است[۳].

کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران است و کلمه اسراف به معنای بیرون شدن از حد است، اما بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده روی و در خصوص مساله انفاق، زیاده روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد سزاوار و پسندیده است، در مقابل قتر (به فتح قاف و سکون تاء) که به معنای کمتر انفاق کردن است، چنانچه راغب گفته، و کلمه «قتر إقتار و تقتیر» هر سه به یک معنا است.[۴]

کلمه «قوام»– به فتح قاف– به معنای حد وسط و معتدل است و همین کلمه به کسره قاف به معنای مایه قوام هر چیز است و جمله «بین ذلک» متعلق است به قوام، و معنایش این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است، پس، اینکه فرمود: «وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً» توضیح و تنصیص همان جمله قبلی است که فرمود: «إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ

---

[۱]. مناوی، التوقیف، ج۱، ص۴۸۵.

[۲]. فرقان: ۶۷.

[۳]. حویزی، نورالثقلین، ج۴، ص۲۹.

[۴]. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۶۲۵.

لَمْ یَقْتُرُوا» پس صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است.[۱]

جالب توجه اینکه اصل انفاق کردن را مسلم می‌گیرد بطوری که نیاز به ذکر نداشته باشد چرا که انفاق یکی از وظایف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سخت‌گیر باشند که دیگران از مواهب آن‌ها بهره نگیرند.

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی‌گردد و آن اینکه اسراف آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد، و اقتار آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.[۲]

در روایت است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ وَ مَنْ مَنَعَ مِنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَّرَ» هر کس مال را در راه ناحق بدهد اسراف کرده و هر کس مال را از راه حق منع کند، مرتکب قتر شده است[۳]. علی علیه السلام فرمود: « لَيْسَ فِي الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرُوبِ سَرَفٌ وَ إِنْ كَثُر»[۴] صرف کردن مال در راه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها اسراف نیست. گو اینکه زیاد باشد. «وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً» بلکه خرج کردن مال، ما بین اسراف و امساک است. نه اسراف می‌کنند و نه تنگ چشمی بخرج می‌دهند و این روش بسیار پسندیده است.

مقصود از قوام زندگی آن چیزی است که انسان را بی‌نیاز کرده، استوار دارد. برخی گفته‌اند: «قُوام» عدل و استقامت است و «قِوام» چیزی است که زندگی را بپا دارد و استقرار بخشد.[۵]

در قرآن مجید آمده است «وَ لَا تُسرِفُواْ إِنَّهُ لَا يحُبُّ الْمُسرِفِين»[۶] و [لی] زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

از جمله امتیازات مقدس دین اسلام، اصل میانه روی و رعایت اعتدال در کارها است. اسلام از

---

[۱] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

[۲]. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۱.

[۳] . مجلسی، بحار الانوار(ط - بیروت)، ج ۶۶، ص ۲۶۱.

[۴] . همان .

[۵] . طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر الفرآن، ج ۷ ، ص ۲۸۰

[۶] .الاعراف: ۳۱.

مسلمانان دعوت کرده است اعتدال و میانه روی را در همه‌ی زمینه‌ها از جمله مسائل اعتقادی، احکام، اخلاقیات و... مراعات نمایند.

امیر المومنین علیه السلام، مسلمین را به رعایت اعتدال و میانه روی دعوت کرده و افراط و تفریط را ناشی از جهل می‌دانند:« لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطا» [۱]جاهل را هرگز جز در حال افراط یا تفریط نمی‌بینی.

حضرت امام صادق علیه الاسلام در زمان تفسیر این آیه، مشت خود را پر از شن و ریگ کرده، دست خود را طوری باز می‌کند که همه ریگ و شن‌ها برزمین می‌ریزد، آنگاه می‌فرمایند: «هذا هو الاسراف» این اسراف است. بار دیگر مشتی شن و ریگ از زمین برمی‌دارند و این بار دستشان را بسیار محکم می‌بندند، طوری که حتی دانه‌ای از محتویات دستشان هم بر زمین نمی‌ریزد و می‌فرمایند: «هذا هو القتار» این سختگیری و بخل است. بار سوم مشتی شن بر می‌داند و دستشان را طوری می‌گیرند که مقداری بر زمین می‌ریزد و مقداری هم در مشت حضرت باقی می‌ماند، در این حال می‌فرمایند:«هذا هو القوام» این حد میانه است. [۲] آن حضرت به این طریق آیه شریفه را برای ما تفسیر و تفهیم نمودند.

پس اسلام، افراط و تفریط را در تمام شون زندگانی مذموم می‌داند و امیر المومنین علی‌علیه‌السلام چه حکیمانه فرموده است که: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»[۳] حتی در مسئله انفاق نیز رعایت اعتدال مطلوب است.

امام هشتم امام رضا علیه السلام می‌فرماید: « السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاس» افراد سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم، نزدیک‌اند و افراد بخیل و ممسک از خدا و بهشت و از مردم دورند.[۴،۵]

خلاصه انفاق در حد امکان و به صورت اقتصادی و میانه روی از اصول عالی اسلامی است که در آیه مورد بحث و در آیات دیگر به آن اشاره شده است، چنان که می‌فرماید: «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى

---

[۱] . نهج البلاغه(صبحی صالح)، ص ۴۸۰.
[۲] . کلینی، کافی ، ج ۴ ، ص۵۵.
[۳] . همان، ج ۶، ص ۵۴۱.
[۴] . نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۱۶.
[۵] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، ص ۲۸۱ .

عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُورا»[۱] (در انفاق و احسان) دست خود را هرگز بگردن بسته مدار و نیز آن را به اسراف و افراط مگشای که فقیر و حسرت بار خواهی نشست. افرادی که دست خود را به گردن خویش ببندند، قدرت انفاق نخواهند داشت و کسانی هم که همه‌ی دست خود را بگشایند،چیزی برای آنان باقی نمی‌ماند، در این صورت، مورد ملامت دیگران واقع می‌شوند و به اموالی که به دیگران بخشیده‌اند به شدت نیازمند خواهند شد و ناچار با حسرت به آنان خواهند نگریست.[۲]

اصل اعتدال، باید به شکلی کلی و فراگیر بر سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد و همیشه و همه جا افکار و کردار و گفتار او را در برگیرد. مؤمن موظف است در حد توان و نیروی خویش با گردش چرخ اقتصادی جامعه مدد رساند و علاوه بر تأمین هزینه‌های زندگی در رونق و سازندگی میهن اسلامی سهیم شود. در اسلام راههای درآمد حلال و مجاز، از راه های حرام و ممنوع مشخص شده و هر کس درآمد مشروعی بدست آورد، مالک آن می شود و مجاز است طبق نظر عقل و شرع آن را به مصرف برساند در این میان افراط و تفریط در مصرف و هزینه امری نامعقول است. داشتن روحیه معتدل و میانه روی عباد الرحمن در امورات دنیوی و اخروی مقبول و مطلوب شریعت اسلام بوده و حتی در مسائل اجتماعی تند روی و کند روی بازتاب‌های منفی به همراه داشته و گاهی مشکل ساز می‌شود. بی‌تردید ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست. اعتدال و میانه روی عباد الرحمن در جامعه نقش بسیار مهم و اساسی در تمدن سازی و شکوفایی جامعه دارد.

---

[۱] . اسرا: ۲۹.

[۲] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، ص ۲۸۳ .

۲. ویژگی‌های رفتاری در جامعه

هر فرد در جامعه بر اساس خصوصیات رفتاریش شناخته می‌شود؛ با توجه بـه خصوصـیات اجتمـاعی عباد الرحمن که در سوره فرقان به آن اشاره شده به بیان آن رفتار و ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۲-۱- احترام به جان انسان‌ها[۱]

در زندگی اجتماعی، احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر، زندگی را زیبا و دوست داشتنی مـی‌کنـد و موجب ازدیاد مهر و محبت مردم نسبت به همدیگر می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:« قَالَ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يكْرِمُ اللَّهَ- فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يكْرِمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يفْعَلَ بِه»[۲] کسی که برادر دینی اش را احترام کند و او را گرامی بدارد خدا را احترام کرده و گرامی داشته است.

با توجه به این روایت می‌توان گفت احترام به جسم و جان از اصلی‌ترین موارد احترام به انسان‌ها بـه شمار می‌آید. خداوند متعال کسانی که جان و آبروی دیگران را به خطر می اندازند، به شدّت نکوهش کرده است و اگر کسانی به جان و آبروی فردی دیگر تعدی کند فرد مشمول عقوبتی سخت در دنیا و آخرت می‌شود، قصاص این افراد، مجازاتشان در دنیا می‌باشد.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ »[۳] و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کُشند.

با توجه می‌توان گفت مسلمانان و مومنان در هیچ حالی از احوال، نفس انسانی را که خدا کشتن او را حرام کرده نمی‌کشند، مگر در یک حال و آن حالی است که کشتن وی حق باشـد، مـثلا بـه عنـوان قصاص و حد بوده باشد.[۴]

کشتن مسلمانان و اهل کتاب که با مسلمانان هم پیمانند، روا نیست اما کشتن کافر حربی و کسـانی که مرتکب قتل عمد یا ارتداد یا زنای محصنه شده یا در روی زمین فساد می‌کننـد، رواسـت بنـدگان

---

[۱] .در مقاله ای از نویسنده با عنوان«آموزه های تربیتی اهل بیت (علیه السلام)در زمینهٔ اخلاق همسایه داری با محوریت
رساله حقوق حضرت سجاد علیه السلام»در مجله ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال پنجم، شماره چهل و هشتم، فروردین ماه ۱۴۰۰چاپ شده است مراجعه فرمایید.

[۲] . مجلسی، بحار الانوار(ط - بیروت)، ج ۷۱، ص ۳۱۹.

[۳] . فرقان:۶۸.

[۴] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۱.

خدا تنها در صورتی اقدام به قتل دیگری می‌کنند که از نظر شرع کشتن، جایز و حلال باشد.[۱] پس اگر قاتلی قصاص شود یا مفسد فی‌الارض اعدام گردد، این نوع قتل به حق خواهد بود.

بنابراین، همه اعضای جامعه اسلامی مکلفند پاسدار امانت مالی و عرضی و جانی افراد باشند. از این رو، در اسلام به همه دستور داده شد که جان انسان را حفظ کنند و از ریختن خون دیگران بپرهیزند و نیز اگر کسی اقدام به کشتن کسی کرده، مجازات قصاص برای او در نظر گرفته شود.

۲-۲- عفت و پاک دامنی

مطالعه تاریخ حیات انسان‌ها، همراه با نشانه هایی از تمسک همیشگی انسان به حفظ پاکی و احترام به عفت و پاکدامنی است. با توجه به این مطلب و با مراجعه به وجدان، فطری بودن و عفت طلبی انسان گویا و روشن خواهد بود؛ یعنی خداوند متعال، پاک بودن و پاک زیستن را درفطرت انسان نهادینه کرده است.

می‌توان گفت عفت مطیع شدن قوه شهوانیه در برابر قوه عاقله است. در قرآن کریم خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است:«وَ لَا یَزْنُونَ وَ مَن یَفْعَلْ ذَالِکَ یَلْقَ أَثَامًا » زنا نمی‌کنند، و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد .[۲]

عباد الرحمن کسانی هستند که هیچ فرج حرامی را وطی نمی‌کنند چون مساله زنا در میان عرب جاهلیت امری متداول و شایع بود و اسلام از ابتدای ظهور دعوتش معروف بود به تحریم زنا و شرابخوری.

و اینکه فرمود: «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً» با کلمه ذلک به مسائل قبل، یعنی شرک و قتل نفس محترمه به غیر حق و نیز زنا اشاره نموده و کلمه اثام به معنای اثم، یعنی وزر و وبال گناه است، که همان کیفر عذابی است که به زودی در روز قیامت با آن بر می‌خورد.[۳] که هر کدام را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

عباد الرحمن بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می‌کنند، و بر سر دو راهی امنیت و ناامنی جان‌ها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آن‌ها محیطی خالی از هر گونه شرک و

---

[۱] . طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر الفرآن، ج ۷ ، ص ۲۸۰

[۲] . فرقان:۶۸.

[۳] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۱.

ناامنی و بی‌عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می‌سازند.

یکی از برترین ارزش‌ها که از ویژگی بندگان والای الهی محسوب می‌شود دوری از گناه و حفظ عفت و پاکدامنی و پرهیز هر عملی است که نشانه بی‌عفتی است. اسلام برای جامعه و افراد آن حرمت بسیاری قائل است و برای از بین برندگان آن مجازات‌های سختی را در نظر گرفته است.

عفت و پاکدامنی[۱] در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که قرآن کریم صریحا به حفظ عفت سفارش نموده و می‌فرماید: «قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يحَفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَالِکَ أَزْکیَ لهَمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرُ بِمَا يَصْنَعُون» به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.[۲].

در آیاتی که اوصاف عباد الرحمن بیان شده است به گناه بسیار زشت زنا اشاره شده است که بندگان خوب خدا به خاطر پاکدامنی از آن پرهیز می‌کنند و عفت و حیای خود را خدشه دار نمی‌کنند.

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند که بر انسان ارزانی داشته است همان غرایز نفسانی و خواسته‌های درونی اوست. انسان در پرتو تمایلات جنسی به بقای نوع خود ثبات می‌بخشد. خشم و غضب نیروی درونی را بر ضد دشمن بسیج می‌سازد. اگر انسان فاقد غضب باشد، طعمه گرگان و درنده‌گان و دشمنان خون‌خوار می‌گردد؛ بنابراین، تمایلات جنسی و خشم و غضب از نعمت‌های بزرگ خداوند است که برای تکامل انسان ضرورت دارند.

نکته قابل توجه در غریزه، این است که بهره‌برداری از آن‌ها باید به رهبری عقل صورت گیرد و هر کجا عقل، اعمال غریزه را ممنوع شناخت، باید اجتناب نمود و هر کجا مجاز و آزاد دانست باید استفاده است.[۳] قابل ذکر است؛

۱. بهترین راه برای مبارزه با آلودگی اخلاقی و اعمال منافی عفت، همان ازدواج و طرح زناشویی است و هیچ راهی بهتر از این نیست زیرا انسان اگر چه با برنامه‌های موقت

---

[۱] .در مقاله ای از نویسنده با عنوان« چگونگی و حد و حصر رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج از نظر آیات و روایات» در مجله پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات،سال سوم، شماره ۲۷ ، مهر۱۴۰۰به چاپ رسیده است ملاحظه فرمایید.

[۲] . نور: ۳۰.

[۳] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن، ص ۳۱۲ .

می‌تواند جلو طغیان شهوت را بگیرد، ولی راه علاج قطعی همان ازدواج است و بس. ازدواج علاوه بر این باعث علاج نا بسامانی ها جنسی و اخلاقی در جامعه می‌شود

۲. قرآن مجید دستور می‌دهد که به افراد بدکار و مرتکبان اعمال منافی عفت، باید صد تازیانه آن هم در حضور جمع مردمان زده شود، آن‌جا که می‌فرماید:« الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُواْ كلُ وَاحِدٍ مِّنهُمَا مِاْئَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكمُ بهِمَا رَأْفَةٌ فىِ دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَ لْيَشهْدْ عَذَابهَمَا طَائفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِين»به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.[۱]

در این‌جا این سوال پیش می‌آیدکه اگر آبروی مسلمان احترام دارد، چگونه خداوند دستور می‌دهد که در حضور جمع، بر این افراد حد الهی جاری گردد، آیا این کار با حفظ آبروی مسلمان منافاتی ندارد؟ پاسخ این سوال‌هاروشن است: آبروی مسلمانان، محترم است، در صورتی که به وظایف اسلامی عمل کند؛ کسی که به آبروی خود احترام نگذارد و به ناموس مردم تجاوز کند، در نظر شرع مقدس، آبرویی ندارد تا حفظ شود. دستی قیمت و ارزش دارد که امین باشد، دست خیانتگر ارزش ندارد تا بریدن آن اشکال داشته باشد.[۲]

عفت در مرحله اول جزء خصوصیات فردی محسوب می‌شود ولی رفتار هر فرد در اجتماع باعث نمود این ویژگی می‌شود که در جامعه تاثیر می‌گذارد و با رعایت عفاف از طرف مردان و زنان، جامعه از بسیاری از خطرات حفظ خواهد شد و مهمتر از همه اینکه با حفظ عفاف کیان خانواده که اصلی ترین نهاد اجتماع است در معرض خطر قرار نمی گیرد.

---

[۱] . نور: ۲.

[۲] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن ، ص ۳۱۹ .

۲-۳- پرهیز از دروغ و گناه(ترس از خدا)

دروغ یک گناه کلیدی است که تمامی گناهان دیگر را توجیه می‌کند. شخصی از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم پرسید؛ آیا مسلمانان ممکن است دچار انحراف جنسی شوند؟ فرمودند: ممکن است. پرسید؛ آیا ممکن است مرتکب دزدی شوند؟ فرمودند: احتمال دارد. پرسید؛ آیا ممکن است دروغ بگویند؟ فرمودند: خیر. دروغگو بنا به فرمایش خداوند متعال در قرآن کریم ایمان ندارد. «اِنّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الّذینَ لا یُؤمِنُونِ»تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند .[۱] هیچ گناهی خطرناکتر از دروغ، توصیف و شناسایی نشده است.

اما شیطان کوشش فراوان دارد که این گناه عظیم را نه تنها روان و ساده بلکه یک ضرورت زندگی جلوه دهد، چرا که در این صورت به هدف نهایی خود که انحطاط انسان‌ها و سقوط آنان در مهلکه‌هاست، رسیده است.در این بین برخی به دلیل ضعف اخلاقی حاضر می‌شوند در مراجع قضایی به‌عنوان شاهد حاضر شوند و دروغ بگویند. عملکرد این افراد باعث شده است شهادت که در طول تاریخ یکی از دلایل اثبات ادعا محسوب می‌شده است، گاهی کارکرد منفی داشته باشد و حقیقت را وارونه جلوه بدهد. در بیان ویژگی‌های بندگان خاص خداوند این گونه بیان شده است که؛ «وَ الَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ»[۲] و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند.

صاحب مجمع البیان گفته: کلمه زور در اصل، به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است. و بنا به گفته وی این کلمه به وجهی شامل دروغ و هر لهو باطلی از قبیل: غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود[۳]

اگر مراد از زور، دروغ باشد، کلمه مذکور قائم مقام مفعول مطلق می‌باشد و تقدیر کلام چنین می‌شود که: بندگان رحمان آن‌هایی هستند که شهادت به زور نمی‌دهند، و اگر مراد از زور لهو باطل از قبیل غناء و امثال آن باشد، کلمه زور مفعول به خواهد بود، و معنایش این است که: بندگان رحمان کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند. از میان این دو احتمال، ذیل آیه با احتمال دومی

---

[۱]. نحل :۱۰۵.

[۲]. فرقان: ۷۲.

[۳]. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر الفرآن، ج ۷ ، ص ۲۸۴

مناسب‌تر است.[۱]

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: بعضی همانگونه که در بالا گفتیم، شهادت زور را به معنی شهادت به باطل دانسته، زیرا زور در لغت به معنی تمایل و انحراف است، و از آنجا کـه دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن زور گفته می‌شود.

تفسیر دیگر اینکه: منظور از شهود همان حضور است، یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطـل، حضور پیدا نمی‌کنند.

و در بعضی از روایات که از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است به مجلس غنـاء تفسـیر شـده، همان مجالسی که در آن‌ها خوانندگی لهوی توأم با نواختن آلات موسیقی یا بدون آن انجام می‌گیرد. بدون شک منظور از این گونه روایات این نیست که مفهوم وسیع زور را محدود به غنا کند بلکه غنـا یکی از مصادیق روشن آن است، و سایر مجالس لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز در برمی‌گیرد.

این احتمال نیز دور به نظر نمی‌رسد که هر دو تفسیر در معنی آیه جمع باشد و به ایـن ترتیـب عبـاد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضـور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است.[۲]

زور در لغت عرب به معنای انحراف از حق می‌باشد. مثلا دروغ گفتن مصـداق زور اسـت و نیـز ظلـم یکی از مصادیق زور است، چون این‌ها انحراف از حق هستند. ابن فارس می‌فرماید: زور یـک اصـلی است که دلالت می‌کند بر انحراف و تمایل و عدول از حق، دروغ و خلاف واقـع و حقیقـت گفـتن از قبیل زور است.[۳] ابن منظور نیز این معنا را تأیید می کند : زارَ فُلانٌ فُلانـا، أی مـالَ إلَیـهِ .[۴] فلانـی ، فلانی را زیارت کرد ؛ یعنی ، به او روی آورد . طُرَیحی می گوید :وَ الزِّیارَةُ فِی العُـرْفِ : قَصـدُ المَـزورِ إکراما لَهُ و تعظیما لَهُ و استِئناسا بِهِ [۵]و زیارت ، در عرف ، آهنگِ زیارت شونده را کـردن ، بـه منظـور

[۱] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

[۲] . مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

[۳] . ابن فارس، معجم مقاییس اللّغة ،ج ۳ ،ص ۳۶.

[۴] . ابن منظور، لسان العرب، ج ۴ ،ص ۳۳۵.

[۵] . طریحی، مجمع البحرین،ج۲ ،ص ۷۹۲.

گرامیداشت و بزرگداشت او و همدمی با اوست .

گفتنی است که معنای عرفی «زیارت» نیز ریشه در اصل لغوی آن ، یعنی میل و عدول دارد . بنا بـر این ، مفهوم واژه «زیارت» ، با معنای واژه هایی مانند : «رؤیت» ، «مشاهده» و «إبصـار» ، متفـاوت است ؛ زیرا در این واژه ها ، تنها مفهوم دیدار حضوری منظور است ؛ ولی در واژه «زیـارت» ، عـلاوه بر ترک خانمان و دیگران ، دیدار همراه با میل و محبّت و اُنس و اِکرام ، مورد توجّه است.

راغب اصفهانی در کتاب«مفردات» به همین معنا اشاره دارد و می‌فرماید: به بعضـی از چـاه‌هـا گفتـه می‌شود «بئر الزوراء» یعنی چاه کج، پس معنای لغوی «زور» انحراف از حق و حقیقت است.[۱]

زور معنای نزدیک به «ریاء» را دارد و فرق بین زَور و کذب آن است که زَور همان دروغی است کـه در ظاهر زیبا و آراسته نشان داده می شود تا گمان شود که آن راست است.[۲] ظاهراً مـراد از زَور، قـول منحرف از حقّ و قول باطل است، اعمّ از اینکه دروغ باشد و یا غیر آن و از ردیف اَوثان و قول زَور که در آیهٔ ۳۰ سورهٔ حج آمده، به دست می آید که سخن باطل از نظر قرآن چنان کار زشتی است کـه در ردیف بُت و بُت‌پرستی است و از آیهٔ ۴ سورهٔ فرقان روشن می‌شود که گفتار ظالمانه، زَور است.[۳] ایـن واژه در آیهٔ ۳۰ سورهٔ حج در ارتباط با شرک به کار رفته است، امّا در آیات دیگر رنگی خـاص نـدارد. بیشتر به نظر می رسد که این واژه از ریشهٔ ایرانی گرفته شده باشد. در فارسی، زَور به معنـای دروغ و باطل آمده است. احتمال دارد که این واژه مستقیماً از فارسی میانه وارد زبان عربی هم شده باشد.[۴]

در قرآن مجید سه مورد دیگر لفظ «زور» به کار رفته است که در همه مقصود، سخن و کـار خـلاف حق است، اینک هر سه مورد:

۱- «اجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّور» و از گفتار باطل اجتناب ورزید.[۵] و اگر این آیه در تفسیر بـه شـرک و یـا بـه شهادت‌های دروغین، تفسیر شده است. هدف، بیان فردی از آن مفهوم کلی است.

۲- «فَقَدْ جَاءُو ظُلْمًا وَ زُورًا »و از گفتار باطل اجتناب ورزید.[۶] و اگر در تفاسیر، این آیه به دروغ تفسـیر

---

[۱] . راغب اصفهانی،مفردات،

[۲] . مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۶۵ـ۳۶۴.

[۳] . قرشی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۳۹.

[۴] . جفری، ۱۳۷۲: ۲۴۰ـ۲۳۹.

[۵] . حج: ۳۰ .

[۶] . فرقان: ۴.

شده است، در حقیقت، تفسیر به لازم است، زیرا سخن متمایل از حق، دروغ خواهد بود.

۳- «وَ إِنهَّمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» و قطعاً آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند.[۱] بنابراین مقصود از «زور» در آیه، تنها دروغ نیست، بلکه مقصود، کلیه‌ی معاصی و گناهان است که همگی از محور حق منحرف می‌باشند.

۴- لفظ «شهادت» به معنای حضور است و مقصود از لفظ «لا یشهدون» همان پرهیز از حضور در مجلس معصیت است و در نتیجه، معنای آیه، این می‌شود که بندگان خدا در نقاطی که خدا را نافرمانی می‌کنند حاظر نمی‌شوند[۲]

در قرآن مجید، از شرکت در مجالس گناه نهی شده است مانند:« وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يخُوضُونَ فىِ ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنهْمْ حَتىَ يخَوضُواْ فىِ حَدِيثٍ غَيرْهِ » و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند. [۳] این آیات و نظایر آن‌ها به جامعه با ایمان هشدار می‌دهد که حضور در مجالس معصیت، هر چند به صورت تماشاگر باشد خود حرام است و مایه تقویت کفر و جرات گناهکار به گناه و موجب لغزش خود انسان نیز می‌باشد[۴] و باعث رونق مجالس معصیت در جامعه می‌شود.

به هر حال اگر زور را در آیه به معنای دروغ و شهادت دروغ بگیریم باعث پایمال شدن حق و از بین رفتن عدالت در جامعه می‌شود که این خود باعث شیوع و بروز نا عدالتی، ظلم ، نابسامانی و هرج و مرج می‌شود و اگر زور را به معنی همه گناهان یا مجلس گناه در نظر بگیریم در این صورت با گسترش این مجالس تابو وحرمت این گناهان در جامعه از بین خواهد رفت و به مساله ای روزمره تبدل خواهد شد که کسی از انجام آن هراسی ندارد و کسی با آن برخورد نمی‌کند چون در میان عموم مردم شایع و مرسوم شده است مانند ارتباط و معاشرت نامتعارف و گناه آلود دختران و پسران و یا درآمدهای بالایی که منبع مشکوک و غیرحلال دارند و هزاران گناه کوچک و بزرگ که در مجالس مختلف برای مردم عادی سازی شده است و جامعه را به ورطه نابودی می‌کشاند.

---

[۱] . مجادله، ۲.

[۲] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن ، ۳۳۵.

[۳] .انعام: ۶۸ .

[۴] . سبحانی، سیمای انسان کامل در قرآن ، ۳۳۸.

پس با پرهیز از دروغ و گناه در جامعه می‌توان از بروز بسیاری از گناهان که آن‌ها نیز خود سبب ظلم، فساد و مشکلات بیشتر در جامعه هستند را گرفت.

۲-٤-پرهیز از امور نا پسند و بیهوده

انسان، این آفریده شگفت الهی در مقام خلافت الهی باید کارهای خویش را بـه گونـه‌ای سـاماندهی کند که به مسئولیت خود به خوبی عمل نماید. هرگونه رفتار و کرداری که بیرون از دایـره مسـئولیت باشد، امری لغو و بیهوده است. فرصت کوتاه عمر نه تنها با هیچ عنصر مادی، غیرقابل ارزش گـذاری است، بلکه غیرقابل تکرار است. هر دم آن فرصتی است که می‌تواند درجه و مرتبه‌ای بلکه درجات و مراتبی بر مقامات انسانی بیفزاید بنابراین هرگونه کار لغو و بیهوده‌ای در این فرصت کوتاه، به معنـای خسران و زیان بزرگ از سرمایه وجودی و فرصت‌های تکرار ناشدنی است. مومنین و بندگان برگزیده خداوند هرگز به کار لغو و بیهوده نمی‌پردازند؛ خداوند در بیان ویژگی این افراد می‌فرماید: « وَ إِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا » و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند.[۱]

کلمه لغو به معنای هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد، و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بـر آن تعلق گیرد نداشته باشد، و به طوری که گفته‌اند: شامل تمامی گناهان می‌شود. و مراد از مرور بـه لغو گذر کردن به اهل لغو است در حالی که سر گرم لغو باشند.

معنای آیه این است که: بندگان رحمان چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بیننـد، از ایشان روی می‌گردانند، و خود را پاک‌تر و منزه‌تر از آن می‌دانند که در جمع ایشان در آیند، و با ایشان اختلاط و همنشینی کنند.[۲] و با توجه به اینکه لغو شامل هر کاری که هدف عاقلانـه‌ای در آن نباشـد می‌گردد، نشان می‌دهد که آن‌ها در زنـدگی همیشـه هـدف معقـول و مفیـد و سـازنده‌ای را تعقیـب می‌کنند، و از بیهوده‌گرایان و بیهوده‌کاران متنفرند، و اگر این گونه کارها در مسیر زنـدگی آنـان قـرار گیرد، چنان از کنار آن می‌گذرند که بی اعتنایی آن‌ها خود دلیل عدم رضای باطنی‌شان به این اعمال است، و آن چنان بزرگوارند که هرگز محیطهای آلوده در آنان اثر نمی‌گذارد، و رنگ نمی‌پذیرند.

بدون شک بی اعتنایی به این صحنه‌ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، بهتر از آن نداشته باشند، و گرنه بدون شک آن‌ها می‌ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحلـه انجـام

---

[۱] . فرقان: ۷۲.

[۲] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

می‌دهند.[۱]

برخی گفته‌اند: مقصود از اینکه بزرگوارانه می‌گذرند، این است که وقتی به کسی می‌رسند که به آن‌ها سخن زشت می‌گوید، چشم‌پوشی می‌کنند و وقتی به کسی می‌رسند کـه از آن‌هـا کمـک میخواهـد، یاریش می‌کنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور این است که نام اعضای قبیحه را به کنایه یاد مـی‌کننـد.[۲] وقتـی بندگان خدای رحمان در مقابل کار بیهوده، جلسه لغو و حرکت لغو واقع شوند بی‌اعتنا عبور می‌کنند و تنفر خود را بدین وسیله نشان می‌دهند که از انسان بیهوده گو و کسی که کار بیهوده انجام می‌دهـد منزجراند. نشانه قبلی این بود که «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّور» و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند.[۳] ولی این آیه به این مرحله‌ی بالاتر اشاره می‌کند و می‌فرماید: نه تنها در مجلس گنـاه حاضـر نشـوند بلکه حتی در مجلسی که در آن تضییع عمر و بطالت است و جلسه، جلسـه سـازنده نیسـت، شـرکت نمی‌کنند و کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهند. و از شنیدن و دیدن صحنه‌های ناپسند اعـراض کـرده و بزرگوارانه عبور می‌کنند.

کلمه لغو در مواردی از قرآن استعمال شده است؛ در باره اهل بهشت می‌فرمایند: « لَّا يَسْـمَعُونَ فِيهَـا لَغْوًا وَ لَا كِذَّابًا» در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند، و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند].[۴] در آیه دیگر می‌فرماید: « لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْثِيمًا » در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود. [۵]و نیز می-فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُون» و آنان که از بیهوده رویگردانند،[۶] و در آیه‌ای دیگری مـی-فرماید : « وَ إِذَا سَمِعُواْ اللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَ قَالُواْ لَنَـا أَعْمَلُنَـا وَ لَكُـمْ أَعْمَلُكُـمْ سَـلَامٌ عَلَـيْكُمْ لَـا نَبْتَغِـي الْجَاهِلِين» و چون لغـوی بشـنوند از آن روی برمـی‌تابنـد و مـی‌گوینـد: «کردارهـای مـا از آنِ مـا و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.[۷] و نیز ایـن آیـات در

---

[۱] . مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۵.
[۲] . شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر الفرآن، ج ۷ ، ص ۲۸۴.
[۳] . فرقان ، ۷۲.
[۴] . نباء : ۳۵.
[۵] . واقعه: ۲۵.
[۶] . مومنون: ۳.
[۷] . قصص: ۵۵.

مواردی دیگر نیز آمده است و احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه در کتب روایی نقل شده است. از باب نمونه علی علیه السلام می‌فرماید: « هـر سـخنی کـه در آن یـاد خـدا نباشـد بیهـوده است.»[۱]

با توجه به تفاسیر این آیه می‌توان گفت که انسان برای رسیدن به اهداف اجتماعی و فردی خود باید از پرداختن به امور بیهوده بپرهیزد زیرا امور لغو و بیهوده وقت و توان انسان را تلف می‌کند در حـالی که عمر انسان قابل برگشت و جبران نیست و در واقع عباد الرحمن در ایـن زمـان محـدود، درصـدد رسیدن به کمال و رضای الهی هستند و انسان در صورت مشغول شدن به امور بیهـوده دچـار تغـابن می‌شود. بر اساس مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که عباد الرحمن برای هـدایت و پیشـرفت جامعه نقشی مفید و تاثیرگذار دارند.

۲-۵- آرزوی پیشوایی متقین(الگو بودن به دیگران)

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های اولیای خاص الهی (پیامبران و امامان)، دستگیری معنوی و پشـتیبانی و رهبری انسان‌ها است. این شأن از مهم‌ترین شؤون و رسالت‌های انسان کامل است، چـرا کـه او بـه دلیل قرب خاص الهی و جایگاه رفیع ، از ولایت و قدرت روحی برخوردار است که می‌تواند در جسم و جان رهروان حق تأثیر به‌سزایی بگذارد و علاوه بر راهنمایی هر فرد با رهبری حکومت اسلامی همه افراد جامعه را به قرب الهی برساند.

در زمان غیبت امام عصر ولایت و رهبری جامعه اسلامی بر عهده یکی از اولیای الهی که از بنـدگان مخصوص و برگزیده خداوند می‌باشد، قرار مـی‌گیـرد:« وَ اجْعَلْنَـا لِلْمُتَّقِـينَ إِمَامًـا » و مـا را پیشـوای پرهیزگاران گردان. [۲]

یعنی ما را توفیق ده تا در راه انجام خیرات و به دست آوردن رحمتـت از یکـدیگر سـبقت گیـریم، در نتیجه دیگران که دوستدار تقوایند از ما بیاموزند و ما را پیروی کنند، و گویا مراد از دعای مورد بحث، این است که: بندگان رحمان همه در صف واحدی باشند، مقدم بر صـف سـایر متقـین. و بـه همـین جهت کلمه امام را مفرد آورد و نفرمود: «و اجعلنا للمتقین ائمهٔ».

---

[۱] . « كلٌّ قَولٍ ليسَ للهِ فيهِ ذكرٌ فَلَغْوٌ.» بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

[۲] فرقان: ۷۴.

بعضی[۱] از مفسرین گفته‌اند: مفرد آوردن کلمه مذکور از این جهت بوده که این کلمه هم در یک نفر و هم در جمع، مفرد می‌آید.

بعضی[۲] دیگر گفته‌اند: إمام در اینجا، جمع آم به معنای قاصد است، هم چنان که کلمه صیام جمع صائم می‌آید و معنای آیه این است که: خدایا ما را قاصدین متقین قرار ده تا همواره ایشان را قصد کنیم، و به ایشان اقتدا نماییم، هم چنان که اهل بیت علیهم السلام آیه را «و اجعل لنا من المتقین اماما» قرائت کرده‌اند.[۳]

برجسته‌ترین وصف، این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهمترین این اوصاف است اینکه آن‌ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بپیمایند بلکه همتشان آن چنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند.

باز توجه به این نکته لازم است که آن‌ها فقط دعا نمی‌کنند که تکیه بر جای بزرگان به گزاف زنند بلکه اسباب بزرگی و امامت را آن چنان فراهم می‌کنند که صفات شایسته یک پیشوای راستین در آن‌ها جمع باشد، و این کاری است بسیار مشکل با شرائطی سخت و سنگین.

حتما فراموش نکرده‌ایم که این آیات صفات همه مؤمنان را بیان نمی‌کند بلکه اوصاف گروه ممتاز مؤمنان را که در صف مقدم قرار دارند تحت عنوان عباد الرحمن شرح می‌دهد، آری آن‌ها بندگان خاص رحمانند، و همانگونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می‌گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می‌کند.

آن‌ها الگوها و اسوه‌های جامعه انسانی هستند. آن‌ها سرمشق‌هایی برای پرهیزگاران محسوب می‌شوند. آن‌ها به چراغهای راهنمایی در دریاها و صحراها می‌مانند که گم‌گشتگان را به سوی خود می‌خوانند و از فرو غلتیدن در گرداب، و افتادن در پرتگاهها رهایی می‌بخشند. در روایات متعددی می‌خوانیم که این آیه درباره علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده، و یا در روایت دیگری

---

[۱] . طرقبی، جامع الاحکام قرآن، ج۱۳، ص ۷۵.

[۲] . همان.

[۳] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که: منظور از این آیه مائیم[۱].

بدون تردید ائمه اهل بیت علیهم السلام از روشنترین مصداق‌های آیه می‌باشند، اما این مانع از گسترش مفهوم آیه نخواهد بود که مؤمنان دیگر نیز هر کدام در شعاع‌های مختلف امام و پیشوای دیگران باشند.

بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده‌اند که تقاضای ریاست معنوی و روحانی و الهی نه تنها مذموم نیست، بلکه مطلوب و مرغوب نیز می‌باشد.[۲] ضمنا باید توجه داشت که واژه امام هر چند مفرد است گاه به معنی جمع می‌آید و در آیه مورد بحث چنین است.[۳]

بر اساس مطالب گفته شده اگر معنای امام را مفرد بدانیم امامت و رهبری جامعه بر عهده اولیای الهی(امامان) و یا برگزیدگان خداوند(ولی فقیه) می‌باشد ولی اگر معنای امام را جمع در نظر بگیریم افراد مختلفی که دارای صفات عباد الرحمن هستند می‌توانند به هدایت و راهنمایی مردم برای رسیدن به کمال بپردازند.

البته الگوگری با ید با مینای وحیانی باشد.امام امیر علیه السلام «مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ اِماماً فَلیَبدَأ بِتَعلِیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِه»[۴] هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد.

امام سجاد علیه السلام در دعای شریف ابوحمزه از خدا توفیق میخواهد«فَرِّق بَینی وَ بَینَ ذَنبِیَ المانِعِ لی مِن لُزومِ طَاعَتِک«[۵] که [هست]، یعنی اگرچنانچه انسان مبتلای به گناه شد، این گناه موجب میشود که انسان لزوم طاعت را هم از دست بدهد....

---

[۱] . حویزی،تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲.

[۲] . فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۸۵.

[۳] . مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

[۴] .نهج البلاغه، حکمت۷۳.

[۵] . طوسی، مصباح المتهجد ، ص ۵۸۳ و سید بن طاووس ، اقبال الاعمال ، ص ۶۷ و مجلسی ، بحارالانوار، ج ۹۵ ص ۸۳.

۲-٦=تحقیق در اندیشه و عاقبت کارها- آینده پژوهی یا آینده شناسی

شخصی به خدمت رسول اکرم(ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله(ص)، مرا موعظه و نصیحت بفرمایید. حضرت به او فرمود: اگر من بگویم تو به کار می بندی؟ شخص گفت: بلی، یا رسول الله(ص) حضرت باز تکرار کرد: به راستی اگر من بگویم تو آنرا به کار می بندی؟ شخص گفت: بلی یا رسول الله(ص) باز تکرار کرد: به راستی اگر من بگویم تو آنرا به کار می بندی؟ شخص گفت: بلی یا رسول الله(ص) باز یک دفعه دیگر هم حضرت فرمود: این سه بار تکرار برای این بود که می خواست کاملا آماده شود برای حرفی که می خواهد به او بگوید.

همین که حضرت رسول(ص) سه بار از او اقرار گرفت و آماده اش کرد. پیامبر(ص) فرمود: «فَإِنِّی أُوصِیکَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ یَکُ رُشْداً فَامْضِهِ وَإِنْ یَکُ غَیّاً فَانْتَهِ عَنْهُ»[1] هنگامی که تصمیم بر کاری گرفتی در عاقبت آن بیندیش اگر عاقبت آن را نیک دیدی انجام ده و اگر عاقبت آن زشت و تاریک است از آن بپرهیز» یعنی هرگاه تصمیم گرفتی که کاری و عملی را انجام بدهی، قبل از انجام دادن آن به آخرش و نتایج آن اندیشه کن، یعنی عاقبت اندیشی و حساب و کتاب دست به هر کاری نزنید که بعدا پشیمانی و ضرر در آن وجود داشته باشد.

پیامبر اکرم (ص) چنان ترسی از عاقبت نا فرجام دارند که فرمود: « لَا یَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفاً مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَهِ وَ لَا یَتَیَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَی رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّی یَکُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلَکِ الْمَوْتِ لَهُ»[2] مؤمن همیشه از سوء عاقبت خائف و بیمناک است و به رسیدن به رضوان الهی و خشنودی حق یقین و اطمینان ندارد تا آن هنگام که قبض روح می‌شود و ملک الموت در کنارش حاضر میگردد.

امیرمومنان علیه السلام می فرماید: «اذا هممت بأمر فاجتنب ذمیم العواقب فیه»؛ آن گاه که در مورد کاری تصمیم گرفتی از عواقب نامطلوب آن اجتناب کن.

امام علی علیه السلام در تبیین این نکته مهم می فرماید: « لْفِکْرُ فِی لْعَوَاقِبِ یُنْجِی مِنَ لْمَعَاطِبِ»[3]؛ فکر کردن در فرجام کارها مایه نجات یافتن از مهلکه هاست.

امام علی (ع) تصمیماتی را نجات بخش و سعادت آفرین و موجب موفقیت و پیشرفت می داند که با

---

[1] . کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

[2] . بحار الأنوار ج۶۸ ص۳۶۶.

[3] .آمدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۴.

خرد و دوراندیشی و دقت همراه باشد آنجا که می فرمایند: « إذا اقتَرَنَ العَزمُ بِالحَزمِ کَمُلَتِ السِّعادَةُ » وقتی که تصمیم با دوراندیشی همواره شود سعادت و پیشرفت تکمیل گردد.

دوراندیشی امام علیه السلام، اسلام را نجات داد.

امام علی علیه السلام علاوه بر توصیه دیگران به دور اندیشی و آینده نگری، خود نیز در تصمیم گیری ها همواره این عامل مهم و بنیادی را مدنظر قرار می دادند. اشاره اجمالی به برخی از تصمیم گیری های آن حضرت بیانگر این نکته مهم است:

امام علیه السلام در قسمتی از عهدنامه مالک اشتر، سفارش می کند که هنگام گزینش کارگزاران، کسانی را انتخاب نماید که دارای ویژگی هایی مثل دور اندیشی، هستند.

از نمونه های دور اندیشی و دقت نظر آن حضرت در تصمیم گیری، مسأله سقیفه پس از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بود. امام علی علیه السلام می توانست برای به دست گرفتن حکومت و برگرداندن آن به مسیر الهی که پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده بود، به پا خیزد؛ لیکن اگر ایشان چنین کاری می کرد چه بسا یک جنگ داخلی، دامنگیر نظام نوپای اسلامی می شد، و دشمنان نظام اسلامی، اساس دین را مورد تهدید جدی قرار می دادند.

نامه امام: آن حضرت در یکی از نامه های خود در تبیین موضع خویش بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم مصر چنین نوشت:

آن گاه که او – که درود بر او باد– از جهان رخت بر بست، مسلمانان درباره امارت و خلافت بعد از او به منازعه برخاستند. به خدا سوگند، هرگز فکر نمی کردم و به ذهنم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند و (در جای دیگر قرار دهند و باور نمی کردم) آن ها آن را از من دور سازند! تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم اطراف فلانی بود که با او بیعت کنند.

۲-۷- ترک شرک

شرک در لغت

«شرک» در لغت اسم و از مادّهٔ «شَرِکَ» به معنای شریک قائل شدن می باشد[۱] و بنا بر آنچه صاحب

[۱]. خلیل جر، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص۱۲۶۲.

مقاییس اللغه بیان کرده، دارای دو معناست؛ یکی دلالت می کند بر مقارنت دو شیء و دیگری به معنای امتداد و مستقیم بودن یک شیئ است. «شرک» در معنای اوّل که بر مقارنت دلالت می کند به این معناست که یک چیز بین دو شیئ مشترک باشد و مخصوص یکی از آنها نباشد؛ مثل مشارکت دو نفر در یک شیئ.[۱]

راغب اصفهانی نیز با پذیرش معنای فوق در مورد معنای «شرک» می نویسد: «شرکت» و «مشارکت» به در هم آمیختن دو ملک و سهم گفته شده است[۲]. به عبارت دیگر «شرکت» عبارت است از این که چیزی برای دو نفر یا بیشتر باشد. در آیه ی «أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّمَاوَاتِ»[۳] نیز «شرک» در معنای لغوی خود استعمال شده و به معنای نصیب و بهره می باشد. شِرک (به کسر شین)، اسم و به معنای عمل شرک است، چنانکه در الصحاح[۴] و قاموس المحیط[۵] و اقرب الموارد آمده است و نیز به معنی شریک و نصیب آمده و آن را در آیه «اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِی السَّماواتِ..[۶]» نصیب و بهره گفته‌اند.

امّا در اصطلاح قرآنی «شرک» به معنای شریک و همتا قائل شدن برای خداوند است[۷]؛ و «مشرک» اسم فاعل آن است و به معنای « برای خدا شریک قائل است» می باشد[۸] یعنی انسان برای خداوند در ربوبیّتش شریک قرار دهد[۹].در قرآن کریم آمده است که لقمان به پسرش خطاب کرد «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»[۱۰] یعنی ای پسرم! به خدا شرک نورز که همانا شرک، ظلم بزرگی است. در این آیه شرک در معنای اصطلاحی اش به کار رفته است[۱۱]. همچنین در مورد

---

[۱] . ابن فارس ،مقاییس اللغه، ص۴۸۹، ماده شرک.
[۲] . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج۱، ص۴۵۱.
[۳] .فاطر،۴۰.
[۴] . جوهری، الصحاح تاج اللغۀ و صحاح العربیه، ج۴، ص۱۵۹۳.
[۵] . فیروزآبادی، قاموس المحیط، ج۳، ص۳۰۸.
[۶] .فاطر، ۴۰؛ احقاف، ۴.
[۷] . مصباح المنیر، ج ۲ـ ۱، ص ۳۱۱.
[۸] . فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۹۰۴.
[۹] . ابن‌منظور ،لسان العرب، ج ۷، ص۱۰۰.
[۱۰] .لقمان،۱۳.
[۱۱] . قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص۲۰.

مشرک می فرماید: «الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلَهًا آخَرَ»[۱] همان کسی که معبود دیگری با ـ خدا قرار داد. بنابراین مشرک کسی است که برای غیر خداوند، نقش مستقل در عالم وجود قائل باشد، البته مشرک به موجب آن که توحید و یگانگی خدا را در برخی از شئون خداوندی انکار کره است، کافر نیز نامیده شده است؛ چنان که در قرآن کریم، شرک به خداوند را کفر بـه پروردگـار معرفـی کـرده اسـت؛ «إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا...»[۲] هنگامی که به ما دستور دادید که به خداوند کافر شـویم و همتایی برای او قرار دهیم...

- **تقسیم بندی شرک**

شرک گاهی متعلق به عقیده است وآن را به سه قسم نمودند:

۱- شرک الوهیت: یعنی اعتقاد به موجودی غیر از خداوند که دارای تمـامی صـفات جمـال و کمال به طور استقلال است[۳].

۲- شرک در خالقیت[۴] یعنی انسان به دو مبدأ مستقل برای عالم قائل شـود؛ بـه طـوری کـه خلـق و تصرّف در شئونات عالم به دستشان است؛ همان گونه که مجـوس قائـل بـه دو مبـدأ خیـر بـه نـام «یزدان» و شر به نام «اهرمن» می باشند.

۳- شرک در ربوبیت : آن است که انسان معتقد شود در عالم، ارباب متعددی است و خداونـد متعـال ربّ الارباب است، به این معنا که تدبیر عالم به هر یک از این ارباب که قرآن از آن به عنوان اربـاب متفرق نام می برد، به طور استقلال تفویض شده است[۵].

گاهی نیز شرک را مربوط به عمل می دانند.که خود تقسیماتی دارد:

۱- شرک جلی: آن است که در ذات یا صفات یا عبادت و افعال برای خداوند شریک قرار دهـد – در علم کلام و فقه مورد بررسی قرار می گیرد[۶].

۲- شرک خفی: شرک در اعمال و ریا در طاعات و عبادات است – در علم اخلاق از آن بحث

---

[۱] .ق، ۲۶.
[۲] .سبا، ۳۳.
[۳] .مائده،۱۷.
[۴] . «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَ»انعام، ۴۰؛ مومنون، ۹۱.
[۵] .انعام، ۷۶-۷۸.
[۶] . شبهای پیشاور، ص ۲۰۷.

می شود.

مثل عقیده ارباب انواع که اعتقاد به خدای دریا، خدای صحرا، خدای جنگ، خدای عشق، خدای غضب، و غیره داشتند[۱].

- **پیامد های شرک**

۱ـ دوری از هدف خلقت

۲ـ حبط عمل

۳- پذیرا شدن ولایت شیطان

توضیح این مطالب خارج از حوصله این مقاله است.

نکته: لکن چیزی که اهمیت دارد از بین برنده اعمال صالح انسان است و باید دروری نمود.

نُوفُ البِکالِیّ: رَاَیْتُ أمیرَ المُؤمِنینَ علیه‌السلام مُوَلِّیا مُبادِرا ، فَقُلْتُ : اَیْنَ تُریدُ یا مَولایَ؟فَقالَ : دَعنی یا نَوفُ ، اِنَّ آمالی تُقَدِّمُنی فِی المَحبوبِ. فَقُلتُ : یا مَولایَ وَ ما آمالُکَ؟ قالَ :قَدْ عَلِمَهَا الْمَأمولُ وَ اسْتَغْنَیتُ عَنْ تَبیینِها لِغَیْرِهِ ، وَکَفی بِالْعَبْدِ اَدَبا اَلاّ یُشْرِکَ فی نِعَمِهِو اِرْبِهِ غَیْرَ رَبِّهِ؛

نوف بکالی می گوید: امیر المؤمنین (ع) را دیدم که شتابان می‌رود . عرض کردم : مولای من کجا می‌روید؟ فرمودند : «ای نوف رهایم کن! آرزوهایم مرا به پیشگاه محبوب می‌کشانَد». عرض کردم: مولای من! آرزوهایتان چیست؟ فرمودند : «آن کس که مورد آرزوست ، خود آنها رامی‌داند و نیازی نیست به غیر او بگویم . بنده را همین ادب بس که در نعمت‌ها و نیازش، غیر پروردگارش را شریک نگردانَد» بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۴، ح ۱۲.

[۱] .همان،۲۱۳.

نتیجه گیری

عباد الرحمن علاوه بر صفات فردی از اوصاف و ویژگی‌های اجتماعی والایی نیز برخوردارند که شاخصه و نشانه‌ی تمایز این افراد با دیگران است. با توجه به خصوصیات اجتماعی عباد الرحمن که در قرآن بیان شده می‌توان این ویژگی‌ها را به دو حیطه خانواده و جامعه تقسیم کرد. در ویژگی‌های مربوط به خانواده توجه به همسر و فرزندان برای ایجاد اجتماع سالم تاکید شده است. همچنین اعتدال و میانه‌روی در امور اقتصادی از امور موثر در پیشرفت خانواده و موفقیت جامعه است. در ویژگی‌های عباد الرحمن در جامعه احترام به جان انسان‌ها، عفت و پاک دامنی، پرهیز از دروغ و گناه، پرهیز از امور ناپسند و بیهوده تاکید شده است که این امور همه سر منشاء تمام گرفتاری‌ها و ظلم در جامعه است. از دیگر ویژگی‌های اجتماعی عباد الرحمن در جامعه می‌توان به آرزوی پیشوایی متقین اشاره کرد که با پیشوایی این افراد جامعه به کمال حقیقی خود که خاص خدای رحمان است می‌رسد.

منابع و مآخذ

• قرآن کریم (ترجمه فولاد وند).

• نهج البلاغه.

• صحیفه سجادیه.

ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دارالتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹.

ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغۀ ، قم، چاپ:اول، ۱۴۰۴ق.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴، چاپ سوم.

جرجانی، علی بن محمد، التعریفات،تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۸.

جفری، آرتور.. واژه‌های دخیل در قرآن. ترجمۀ فریدون بدره‌ای. چاپ اوّل. تهران: انتشارات توس. ۱۳۷۲.

حوزی شرتونی بنانی، سعید، اقرب الموارد، ج۲، ص۷۵۳، قم، کتابخانه عمومی آیت الله عظمی مرعشی نجفی ، ۱۴۰۳ ه. ق.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، رسولی، هاشم، تفسیر نور الثقلین، ۵جلد، ایران– قم: اسماعیلیان، چاپ ۴، ۱۴۱۵ ه. ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن ، بیروت – دمشق، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق.

سبحانی، جعفر، سیمای انسان کامل در قرآن، قم:موسسه بوستان کتاب،چاپ نهم، سال ۱۳۸۵ش.

سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معرف اسلامی، تهران، کوشش، ۱۳۸۰.

طباطبایی،محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت:موسسه الاعلی المطبوعات، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰ ق.

طبرسی،فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ده جلد، تهران:ناصر خسرو، سال ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین – تهران، چاپ:سوم، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمدبن حسن، مصباح المتهجد، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱.

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب ، ۳۲جلد، لبنان– بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ ۳، ۱۴۲۰ ه. ق.

فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، مؤسسۀ الرسالۀ للطباعۀ والنشر والتوزیع، بیروت،۱۴۲۶.

فیروزآبادی، مجدالدین، بصائرذوی التمییز فی لطلیف الکتاب العزیز، قاهره، مجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، ۱۴۱۶.

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، چاپ ششم.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن ،۲۰ جلد، ایران– ناصر خسرو، چاپ ۱، ۱۳۶۴ ه. ش.

کلینی،محمد بن یعقوب، کافی، هشت جلد، تهران، دار الکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار(ط– بیروت)، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دهم، سال ۱۳۷۱ ش

مناوی، عبدالرؤوف بن علی، التوقیف علی مهمات التعاریف ، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰.

نوری، حسین بن محمد تقی،مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸جلد، قم: مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

آمدی تمیمی، عبدالواحدبن محمد،غرر الحکم و درر الکلم،تهران، دارالحدیث، ۱۳۹۵.

خلیل جر، فرهنگ لاروس، مترجم سید حمید طبیبیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۱.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، ذارالعلم للمایین، ۱۴۱۰.

سلطان الواعظین شیرازی، محمد، شبهای پیشاور، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.